

آینده‌نگری روند بحران‌های ژئوپولیتیکی در خاورمیانه پس از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۸/۱۰

پرویز کوهستانی^۱

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۲/۲۵

محمدحسن نامی^۲

کیومرث یزدان‌پناه درو^۳

چکیده

خاورمیانه در مقطع کنونی، کانون طیف وسیعی از بحران‌های ژئوپولیتیکی است. به گونه‌ای که عنوان می‌شود ساختار سیاسی ترسیم‌شده در معاهده سایکس-پیکو بصورت جدی در معرض تحول قرار گرفته است. مداخله قدرتهای بزرگ برای مدیریت بحران تروریسم در خاورمیانه از طریق جنگ خصوصاً پس از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، ضرورت ریشه‌یابی روندهای بحرانی ژئوپولیتیکی در خاورمیانه و آینده‌نگری برای روند بحران‌های آن را ضروری ساخته است. بر همین اساس، پژوهش حاضر با هدف آینده‌نگری روند بحران‌های ژئوپولیتیکی در خاورمیانه پس از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ به نگرارش درآمده است. روش پژوهش به صورت کیفی و با استفاده از ابزار مصاحبه و به طریق گراندد تئوری انجام پذیرفته که جامعه نمونه ۱۰ نفری پژوهش را مورد پرسشگری قرار داده است. نتایج حاصل از پژوهش نشان داد که مهمترین عامل سبب‌ساز در شکل‌گیری بحران‌های ژئوپولیتیکی در خاورمیانه، وجود انرژی و منابع سرشار است که قدرتهای بزرگ جهانی را همواره به تلاش برای کنترل آن برمی‌کشاند. از مهمترین عوامل زمینه‌ای، فساد دولتهای رانتیر و از مهمترین عوامل مداخله‌گر، رقابت قدرتهای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای جهت توسعه هژمونی خود را می‌توان برشمرد. در نهایت، مدل نظری پژوهش، آینده‌نگری روند بحران در خاورمیانه را در سه سطح مشخص نمود که سطح ۱، نشان‌دهنده عمیق‌ترین نوع بحران ژئوپولیتیکی، سطح ۲ نیز نشان‌دهنده ایجاد بحران ژئوپولیتیکی و جنگ نظامی است، اما در سطح ۳، بحران ژئوپولیتیکی و جنگ نظامی رخ نخواهد داد، چرا که سطح همپوشانی متغیرهای نظری، به حد تاثیرگذاری بحران ژئوپولیتیکی نمی‌رسد.

واژگان کلیدی: آینده‌نگری، بحران ژئوپولیتیکی، خاورمیانه، ۱۱ سپتامبر

^۱ دانشجوی دکتری تخصصی جغرافیای سیاسی - جنوب غرب آسیا، واحد علوم و تحقیقات؛ دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

^۲ عضو هیات علمی دانشگاه فارابی، مرتبه علمی: استادیار (نویسنده مسئول: mh.nami@gmail.com)

^۳ عضو هیات علمی دانشگاه تهران، مرتبه علمی: استادیار

خاورمیانه از سابقه دیرینه‌ای از بی‌ثباتی، ناامنی و بحران و برخوردار بوده و به دلایلی، همیشه و مدام از مهم‌ترین کانون‌های اختلاف و درگیری و توسعه بحران‌های ژئوپولیتیکی بشمار رفته است (مجتبی‌زاده، ۱۳۹۳: ۱۸۷). خاورمیانه در حال حاضر، کانون طیف بزرگی از بحران‌های ژئوپولیتیکی است، به گونه‌ای که عنوان می‌شود ساختار سیاسی رسم‌شده در معاهده سایکس-پیکو^۱ به شیوه جدی در معرض تحول و تغییر قرار گرفته است (حافظ‌نیا، ۱۳۹۶: ۶۴). ریشه‌یابی روندهای بحرانی ژئوپولیتیکی در خاورمیانه حاکی از آن است که زمینه‌های مستعدی وجود داشته یا شکل گرفته که کشورها و مردم اکثراً مسلمان این منطقه را به نظاره‌گران و قربانیان بحرانها تبدیل نموده است. واریسی تاریخ سیاسی این ناحیه نشان از آن دارد که به شیوه‌ای سنتی، پویش‌های دنیای اسلام با شدت زیادی متأثر از دخالت‌های قدرتهای بزرگ و فرامنطقه‌ای هستند (اخباری و ایازی، ۱۳۸۶: ۳). می‌توان گفت که تنها تحولی که در این زمینه دیده می‌شود، تفاوت در نوع کارکرد امنیتی و سیاسی خاورمیانه جهت تامین اهداف قدرتهای سلطه‌گر و بزرگ می‌باشد. مهم‌ترین این تفاوتها را می‌توان در عهد پساجنگ سرد و بعد از یازده سپتامبر سال ۲۰۰۱ مشاهده نمود که متعاقب آن تغییرات ساختاری و بنیادی بزرگی در سطح بین‌الملل به وقوع پیوسته است.

دخالت قدرتهای بزرگ جهت مدیریت بحران تروریسم در منطقه خاورمیانه از راه جنگ و بعد از حمله نظامی ایالات متحده به خاورمیانه تحت عنوان مقابله با گسترش تروریسم، توسعه فراوانی یافته است که خود به بازتولید تروریسم و افراط‌گرایی مذهبی^۲ در قالبی جدید انجامیده و در نتیجه به استمرار بحران جنگ در مناطق مختلف و با شدت بیشتری منجر شده است (مصلی‌نژاد، ۱۳۹۳: ۱۳). گرایش به افراط‌گرایی مذهبی بعنوان یکی از عوامل ایجادکننده و تاثیرگذار بحران در منطقه را نمی‌توان تنها به یک عامل خاص نسبت داد، بلکه عوامل گوناگون سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی-مذهبی و غیره، بستر مناسبی برای پیدایش و گسترش تروریسم فراهم آورده است؛ البته، مجموعه عوامل ذکرشده در شکل‌گیری و تداوم این پدیده بعنوان یکی از مهم‌ترین بحرانهای ژئوپولیتیکی منطقه تاثیرگذار بوده، ولی عامل تسهیل‌کننده را می‌توان سیاستهای مداخله‌جویانه فرامنطقه‌ای دانست که اثر بسزایی در تقویت تروریسم در خاورمیانه داشته است (کازمی، ۱۳۹۶: ۱۷۶-۱۴۶).

عوامل بحران‌ساز در خاورمیانه و شکاف‌های ساختاری جهان اسلام به محوریت خاورمیانه، معلول روندهای واکنشی طبیعی در سطح منطقه‌ای است که عمدتاً معطوف به کنش‌گران دولتی است. از آنجا

^۱ موافقت‌نامه سایکس-پیکو یا موافقت‌نامه آسیای صغیر، توافقی پنهانی و سری میان بریتانیا و فرانسه بود که در روز نهم ماه می ۱۹۱۶ در میانه جنگ جهانی اول (۱۹۱۴-۱۹۱۸) و با رضایت امپراطوری روسیه، برای تقسیم امپراطوری عثمانی مغلوب و شکست خورده منعقد شد. این توافق‌نامه به تقسیم سوریه، عراق، فلسطین و لبنان میان بریتانیا و فرانسه منجر شد.

^۲ Religious Extremism

که بنا بر شواهد تاریخی، جوامع عمدتاً مسلمان منطقه فاقد جامعه مدنی به معنای دقیق کلمه می‌باشند، از این رو برخی کنش‌گران غیردولتی در قالب گروه‌های تروریستی و هویت‌بنیاد، فرصت پیدا کرده و ورود آنها به پویش‌های منطقه‌ای از خصائل بحران‌زا در این حوزه بوده که این عامل به موازات نوع رفتار سیاسی بازیگران قدرتمند منطقه‌ای و فرمانطقه‌ای به بروز شکافهای ساختاری در خاورمیانه منجر شده است (مصلی‌نژاد، ۱۳۹۳: ۳۴-۷) که اساسی‌ترین عامل این شکاف‌ها را می‌توان چنین بیان کرد: محلی‌گرایی/هویت‌گرایی در برابر جهانی‌سازی/اقتدارگرایی (حیدری‌فر، ۱۳۹۵: ۲۸۰-۲۶۱) (بیگی، ۱۳۹۰: ۱۵۹)، موازنه‌گرایی در برابر ضد موازنه‌گرایی (مصلی‌نژاد، ۱۳۹۳: ۷۰) (Glaser, ۲۰۱۳: ۱۳-۲۷) (۲: ۱۳۹۶، ۲۰۰۱) (Mearsheimer, ۲۰۰۱) (ازغندی و آقاجانی، ۱۳۹۲: ۲۴۳-۲۲۵) (پیشگاهی‌فرد و همکاران، ۱۳۹۴: ۲۹-۷)، دولت‌های نحیف و چالش تحقق عینی حاکمیت در مقابل قدرت‌های پیرامونی (کازمی، ۱۳۹۶: ۱۷۲-۱۴۶) (زرقانی و علمدار، ۱۳۹۵: ۳۹۰-۳۷۶) (ذکی و همکاران، ۱۳۹۵: ۳۱۵-۳۲۵).

بر اساس آنچه بیان شد، پژوهش حاضر بر آنست که در وهله اول به الگوی شکل‌گیری بحرانهای خاورمیانه پس از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ پردازد و سپس، آینده‌نگری روند بحران‌های ژئوپولیتیکی در خاورمیانه پس از حادثه سپتامبر را مدنظر قرار دهد و به پرسش اصلی پژوهش با عنوان "آینده‌نگری روند بحران‌های ژئوپولیتیکی در خاورمیانه چگونه است؟" پاسخ دهد. بنابراین جهت تحقق به نتایج مورد انتظار، از روش تحقیق کیفی^۱ و بهره‌گیری از نظرات صاحب‌نظران^۲ با استفاده از ابزار مصاحبه (نیمه‌ساختار یافته) اقدام شده است. میدان تحقیق، نهاد ریاست جمهوری، وزارت امور خارجه، ارتش و نیروی انتظامی بوده و جامعه آماری این پژوهش، همه خبرگان و صاحب‌نظران و کارشناسان در دسترس بوده که از میان آنان، ۱۰ تن از مدیران و مسئولان عالی‌رتبه نهادهای نامبرده به روش نمونه-گیری هدفمند انتخاب شدند. با هدف تجزیه و تحلیل داده‌ها نیز از کدگذاری سه مرحله‌ای کوربین و استراوس ۲۰۱۵ استفاده شده است. لازم به ذکر است قلمرو زمانی پژوهش حاضر، سال ۱۳۹۹ می-باشد.

مبانی نظری

- جغرافیای خاورمیانه

در طول تاریخ، خاورمیانه همواره به صورت چهارراه دنیا شناخته شده است. واژه خاورمیانه نخستین بار در سال ۱۹۰۲ توسط یک استراتژیست آمریکایی به نام آلفرد تیر ماهان^۳ طی مقاله‌ای با نام «خلیج فارس و مناسبات بین‌المللی» (Koppes, ۱۹۷۶: ۱۲) برای توصیف منطقه‌ای در حد فاصل میان

^۱ بهره‌گیری از روش گراند تئوری

^۲ که در زمینه موضوع پژوهش، آگاهی و تجربه داشته یا دیدگاه خاص و ویژه‌ای درباره پدیده مورد پژوهش دارا باشند.

^۳ Alfred Thayer Mahan

سرزمین هند و عرب به مرکزیت مناطق پیرامونی خلیج فارس بکار برد و عنوان داشت که پس از کانال سوئز، این منطقه استراتژیکی، مهم‌ترین ناحیه و گذرگاه برای کنترل روس‌ها به جهت دور نگاه داشتن از هند بریتانیا است (Fromkin, ۲۰۰۹: ۲۲۴).

بر محدوده دقیق جغرافیایی خاورمیانه هیچ‌گاه توافق دائمی وجود نداشته، اما به نظر اکثر متخصصین مسائل بین‌الملل کشورهای ایران، افغانستان، امارات متحده عربی، اردن، بحرین، ترکیه، سوریه، عراق، عربستان، عمان، فلسطین اشغالی و رژیم اسرائیل، قطر، کویت، لبنان، مصر، یمن در محدوده خاورمیانه قرار می‌گیرند که به دو بخش کمربند شمالی، شامل کشورهای غیر عرب ایران، افغانستان و ترکیه؛ و بخش جنوبی با نام سرزمین اعراب تقسیم می‌شود و باید در نظر داشت که: ۱. مبتکر نام خاورمیانه، غرب است و نخستین انگیزه این نام‌گذاری منافع سیاسی و اقتصادی دولت‌های نیرومند غربی بوده است؛ ۲. نام خاور نزدیک پیش از خاورمیانه به وجود آمد، ولی اکنون دیگر این عنوان به صورت جدا از خاورمیانه جایی در نقشه جغرافیا ندارد؛ ۳. در تعریف خاورمیانه و بویژه در تعیین مرزهای جنوبی و شرقی آن، هنوز ابهام وجود دارد، زیرا چنانچه اشاره شده، این نام توسط دولت‌های نیرومند و به خصوص انگلستان و به جهت منافع آنان در منطقه ایجاد شد و به همین سبب مرزهای آن به موازات تغییر منافع آن دولت‌ها مرتباً تغییر کرده است؛ ۴. خاورمیانه فرهنگی بزرگ‌تر از خاورمیانه سیاسی یا جغرافیایی است. به عبارت دیگر گسترش فرهنگ و تمدنی که در این منطقه وجود داشته و از ویژگی‌های آن محسوب می‌شود، از مرزهای خاورمیانه جغرافیایی تجاوز کرده و سرزمین‌های مجاور مانند قفقاز، ترکمنستان، پاکستان و سراسر شمال آفریقا را نیز دربر گرفته و به همین روی گاهی به دلیل این همپوشانی، با توجه به هدف، جزیی از خاورمیانه یا مناطق متأثر از آن در نظر گرفته می‌شود (کوهستانی، ۱۳۹۹: ۱۳۵).

– ساختار روابط ژئوپولیتیکی

ساختار روابط ژئوپولیتیکی منعکس‌کننده الگوی رابطه بین کشورهای جهان بر پایه میزان قدرت آن‌ها است. در این ساختار، چه در مقیاس منطقه‌ای و چه در مقیاس جهانی، کشورها و روابط آن‌ها به سه دسته تقسیم می‌شوند (حافظ‌نیا، ۱۳۹۰: ۱۳۱):

الف) قدرت درجه ۱ با الگوی رابطه یک‌سویه سلطه از بالا؛ ب) قدرت درجه ۲ با الگوی رابطه دوسویه سلطه و زیر سلطه؛ ج) قدرت درجه ۳ با الگوی رابطه یک‌سویه زیر سلطه و نفوذپذیر.

در مقیاس جهانی، ترکیب عناصر مزبور تشکیل ساختاری سه‌بخشی را می‌دهد که در بخش مرکزی آن چند قدرت بزرگ جهانی قرار می‌گیرند. این قدرت‌ها به لحاظ تعداد، محدود بوده و قدرت اثرگذاری کروی را در تعدادی از ارزشهای مربوطه دارند و بعنوان مرکز فشار نسبت به دو دسته دیگر قدرت عمل می‌کنند. این قدرت‌ها از اراده‌ای نافذ برخوردار بوده و در سیاست جهانی از موضع برتر، کنش خود را تنظیم می‌کنند؛ پیشرو هستند و در ابداع الگوها و روش‌های زندگی، ابزارها و الگوهای

تکنولوژیک، آداب و رسوم، شیوه‌های عمل اداری، سازمانی، سیاسی و اجتماعی، آموزشی و ... پیشگامی می‌کنند.

بخش دیگر ساختار را قدرتهای درجه ۳ تشکیل می‌دهند. این کشورها که در قاره‌های مختلف جهان به تعداد بیشتری پراکنده‌اند، فاقد قدرت اثرگذاری موثر هستند؛ سعی می‌کنند در قلمروی کشور و جامعه ملی خود به نقش آفرینی بپردازند؛ در سطح مردمی و حکومتی سعی می‌کنند از الگوهای کشورهای قدرتمند در ابعاد اقتصادی، نظامی، اجتماعی، سیاسی، نظامی، امنیتی، فرهنگی، تکنولوژیکی، خدماتی، علمی و غیره تبعیت و الگوبرداری کنند؛ رابطه آنها با دیگر کشورهای از طبقه خود نیز متأثر از منافع قدرتهای مداخله‌گر است؛ روابط آنها با سطوح بالاتر قدرت، رابطه‌ای محتاطانه، اطاعت‌پذیر و یک‌سویه می‌باشد.

آخرین بخش ساختار را قدرتهای درجه ۲ و متوسط تشکیل می‌دهند. این‌ها به صورت قدرتهای منطقه‌ای و محلی ظاهر شده و دارای قلمروهای ژئوپولیتیکی محدود می‌باشند؛ آن‌ها توانایی گسترش اراده در سطوح جهانی را ندارند، ولی در سطح منطقه‌ای و محلی، بازیگر موثر می‌باشند. آنها از یک-سو تحت نفوذ قدرتهای درجه ۱ و از سوی دیگر بر قدرتهای درجه ۳ (ضعیف) نفوذ می‌کنند (حافظ‌نیا، ۱۳۹۰: ۱۳۲).

بحران ژئوپولیتیکی

بحرانهای ژئوپولیتیکی ویژگیهایی را دارا می‌باشند که از جمله آنها می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: الف) موضوع و عامل بحران، کنترل، مداخله و تصرف یک یا چند ارزش جغرافیایی اعم از طبیعی و انسانی است. نظیر مکان، فضا، موقعیت، آب، منبع معدنی، مردم هم‌کیش، مکان مذهبی، بازار صادراتی، انرژی، تورسم، تنگه، خط مرز، قدرت منطقه‌ای، مداخله‌گران برون‌منطقه‌ای و نظایر آن. پیتر هاگت^۱ جغرافی‌دان برجسته انگلیسی، در مدل نظری خود، عوامل مختلفی را باعث بروز تنش و بحران در روابط کشورها می‌داند. عوامل مزبور عبارتند از مسیر ترانزیتی کشور محصور در خشکی، تغییر خط تقسیم آب در مرز، تغییر مسیر رودخانه مرزی، خط منصف دریاچه مرزی، کنترل سرچشمه رودخانه و ... (هاگت، ۱۳۷۵: ۱۵۳).

ب) بحران ژئوپولیتیکی از تداوم نسبی برخوردار می‌باشد و بسادگی قابل حل نیست. به این دلیل که موضوع بحران، ارزش‌های جغرافیایی هستند که در طیف منافع ملی بشمار می‌آیند. به این معنی که آحاد ملت، از آن‌ها درک منفعت جمعی دارند. در این ارتباط حکومت‌ها هم در طول مذاکراتشان دشواریهایی را دارند و از این مساله نگران هستند که اگر در چارچوب کسب رضایت ملی، مناقشه را حل نکنند، به بی‌کفایتی متهم می‌شوند. کشمکش‌های مرزی و تعیین خطوط مرزی؛ بحران‌های فضایی-قومی نظیر کشمیر، ایرلند؛ بحران‌های مکان‌های مذهبی نظیر بیت‌المقدس؛ ذخایر

^۱ Peter Haggett

زیرزمینی مشترک؛ بحران جزایر و نظایر آن از جمله بحرانهای ژئوپولیتیکی دیرپا محسوب می‌شوند (کوهستانی، ۱۳۹۹: ۱۳۵).

ج) حل بحرانهای ژئوپولیتیکی وابسته به این شرایط می‌باشد:

- وجود فضای حسن نیت و روابط دوستانه بین طرفین موضوع بحران، نظیر تعیین خطوط مرزی خشکی و دریایی.

- تقسیم‌پذیر بودن ارزش جغرافیایی و منفعت متعارض، به گونه‌ای که هر کدام از مدعیان به سهم مناسبی دست یابند.

- نامتوازن بودن مناسبات قدرت، به طوری که یک طرف منازعه از قدرت برتر برخوردار بوده و رقبا و طرف‌های مقابل خود را مجاب به پذیرش خواسته خود بکنند (حافظ‌نیا، ۱۳۹۰: ۱۲۸).

- بحرانهای ژئوپولیتیکی هرچند شکل سیاسی به خود می‌گیرند، ولی با نوع خاص بحرانهای سیاسی تفاوت می‌کنند. بحرانهای سیاسی عامل بروز تنش در روابط دولت‌ها با یکدیگر می‌باشند و ممکن است به سردی روابط، قطع روابط و حتی جنگ و درگیری منجر شوند. این نوع بحران‌ها بیشتر از عوامل رفتاری، اندیشه‌ای، آیین دیپلماسی و تشریفات، تعرض و بی‌احترامی نسبت به پرستیژ ملی و ارزش‌های سیاسی و فرهنگی و نظایر آن ناشی می‌شوند. برخلاف بحرانهای ژئوپولیتیکی که دیرپایی از ویژگی‌های آنهاست، بحرانهای سیاسی زودگذر بوده و به سادگی قابل حل هستند. مثلاً با یک تغییر رفتار، یا توضیح، یا عذرخواهی، یا عمل متقابل و یا نادیده‌انگاری و تحمل خطای طرف مقابل و نظایر این، بحرانهای سیاسی قابل برطرف شدن هستند. هرچند اگر اراده طرفین بر حل آن تعلق نگیرد ممکن است این بحران‌ها نیز تداوم یابند.

یافته‌های پژوهش

در پژوهش حاضر، برای دستیابی به یافته‌های میدانی و تجربی از روش گردن‌تئوری استفاده شده است. روش گردن‌تئوری^۱ یا نظریه داده بنیاد یک روش تحقیق کیفی است که برای شناسایی مقوله‌های زیربنایی پدیده مورد مطالعه استفاده می‌شود و روش اصلی گردآوری داده‌ها در آن، استفاده از انواع مصاحبه است. در این روش با تحلیل و کدگذاری متن مصاحبه‌ها به ارائه مدل پارادایمی پرداخته می‌شود و با استفاده از یک دسته داده‌ها، نظریه‌ای تکوین می‌یابد. در این روش، ملاک اساسی درباره تعداد مصاحبه، بهره‌گیری از نظرات اشخاص صاحب‌نظر، کیفیت داده‌های موجود، طبقات و نظریه در حال ظهور و دستیابی به اشباع نظری می‌باشد. بعد از مرور متن هر یک از مصاحبه‌ها و درک و فهم آن، کدی مناسب به عبارت یا پاراگراف مدنظر اختصاص داده می‌شود. کدگذاری داده‌ها که در سه وهله باز، محوری و انتخابی صورت می‌پذیرد، در این پژوهش بدین ترتیب انجام شده که نخست در مرحله کدگذاری باز، متن هر مصاحبه چندین بار مرور و جملات

^۱ Grounded Theory توسط دو جامعه‌شناس بنام Barney Glaser و Anselm Strauss (سال ۱۹۶۷م)

اصلی آن استخراج و به صورت کدهایی بر اساس واژگان صاحب‌نظران شرکت‌کننده (کدهای زنده) و یا واژگان مفهومی پژوهش‌گر (کدهای دلالت‌کننده) ایجاد شد و سپس کدهایی که به لحاظ مفهومی مشابه بود در کنار یکدیگر قرار گرفت. مقوله‌های اولیه‌ای که در جریان مرحله کدگذاری باز پدید آمد، در مرحله کدگذاری محوری از جهت نقاط تشابه و تفاوت با یکدیگر مقایسه شد و مقوله‌ها یا زیرطبقاتی که نقاط اشتراک داشتند، ادغام و حول محور مشترکی با عنوان طبقه قرار گرفتند. سپس در کدگذاری انتخابی که مرحله فرایند نهایی ادغام و تصحیح طبقه‌ها می‌باشد، پژوهش‌گر با تمرکز بیشتر بر روی طبقه‌های پدیدار شده، مصاحبه‌ها، یادآورها و متون مرتبط، به کشف ارتباط بین طبقات و زیرطبقات بررسی شده پرداخت.

جامعه نمونه، ۱۰ نفر از مدیران عالی‌رتبه وزارت امور خارجه، نهاد ریاست‌جمهوری، نیروی انتظامی و ارتش و استادان دانشگاه بوده‌اند. از ۱۰ مصاحبه نیمه‌ساختاریافته به روش گراندد تئوری، ۴۴۴ کد به دست آمد که با احتساب هم‌پوشانی آنها به منظور کدگذاری محوری و تبدیل آنها به مفاهیم انتزاعی، ۶۷ مقوله حاصل و سرانجام بعد از تحلیل مقایسه‌ای، از طریق حصول دیاگرام فرایند شکل‌گیری موضوع اصلی پژوهش، دیاگرام نظری حاصل شد.

جدول ۱. پرسش‌های مصاحبه نیمه‌ساختاریافته

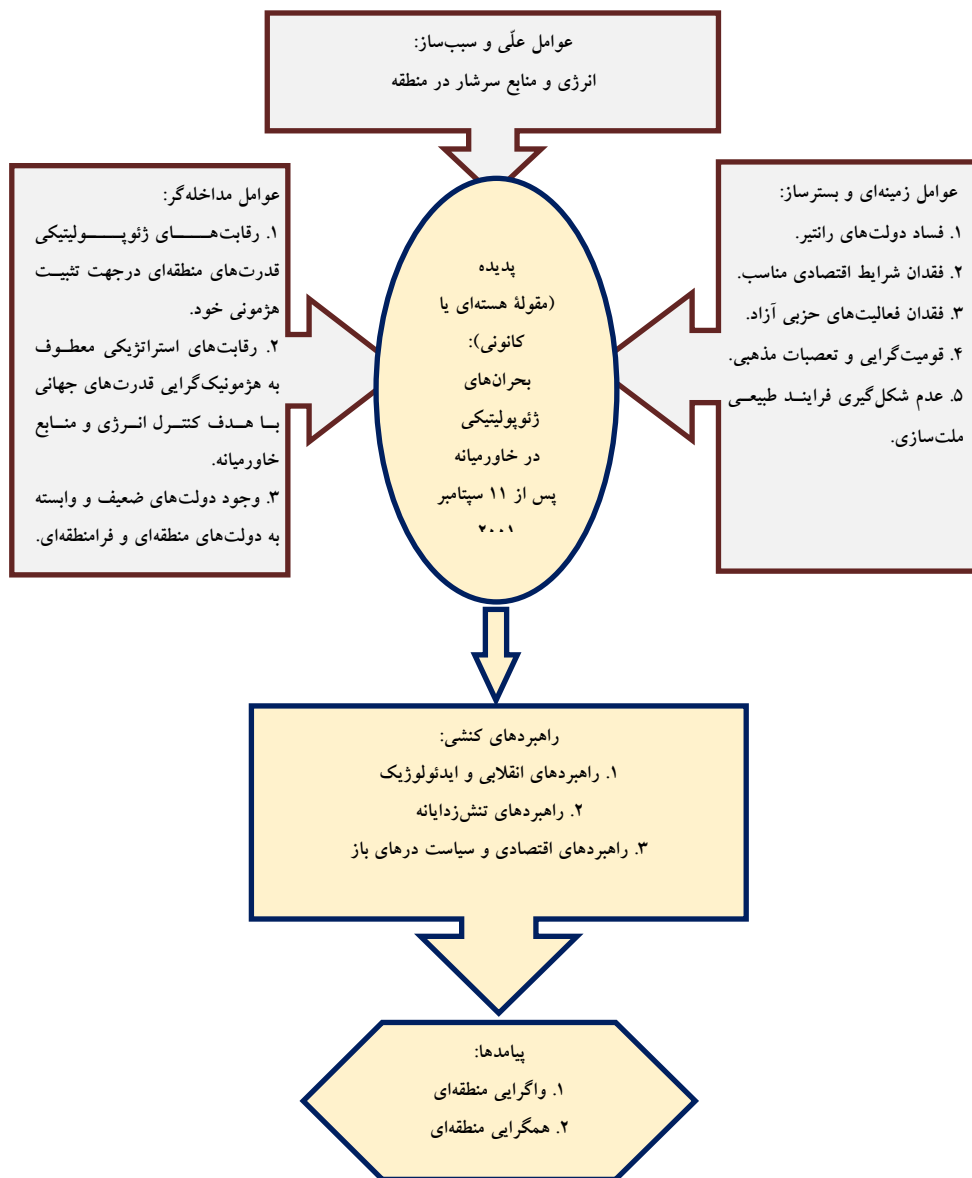
ردیف	پرسش
۱	علت اصلی توجه قدرت‌های فرامنطقه‌ای به خاورمیانه چیست؟
۲	چرا مردمان خاورمیانه -با نظر گرفتن یک کلیت آماری- با امواج جهانی ساز مقابله می‌کنند؟
۳	چرا انقلاب بهار عربی به کشورهای عرب زبان منطقه واقع در خلیج فارس تسری پیدا نکرد؟
۴	عوامل مشترک در کشورهایی که خیزش‌های عربی در آن رخ داد، چه بود؟
۵	آیا نارضایتی اقتصادی را می‌توان یکی از عوامل مشترک در خیزش‌های مردمی در خاورمیانه دانست؟
۶	خوانش‌های خاص از مذاهب دین اسلام را میتوان بنیان اصلی شکل‌گیری هسته‌های هویت‌بنیاد دانست؟
۷	چه رابطه‌ای را می‌توان در پیدایش بحران‌های ژئوپولیتیکی در قلمروهایی که در آن فرایند ملت‌سازی بر اساس تعیین تحمیلی مرزهای سرزمینی توسط غرب صورت گرفته است، یافت؟
۸	چگونه می‌توان رقابت‌های قدرت‌های منطقه‌ای در تغییر ژئوپولیتیک خاورمیانه به سود خود را جهت همگرایی منطقه‌ای بکار برد؟
۹	آیا دکتربین مبارزه با گسترش تروریسم پس از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ که توسط ایالات متحده آمریکا در منطقه پیگیری و اعمال شد را می‌توان در بازی معطوف به هژمونیک‌گرایی قدرت‌های منطقه‌ای که پیامدش سودآوری ایالات متحده آمریکا در رقابت‌های تسلیحاتی در خاورمیانه است، رصد کرد؟

پس از مصاحبه با صاحب‌نظران، مصاحبه‌ها مورد تحلیل قرار گرفت. بدین ترتیب که مقوله‌ها و طبقه‌ها استخراج شدند. جامعه نمونه به مواردی اشاره کرده‌اند که این موارد می‌تواند به درک موضوع اصلی پژوهش کمک نماید و به نتایجی منتهی گردد که از بطن آن، به پاسخ مدنظر نایل شد. در جدول ۲، مقوله‌ها و طبقه‌های استخراج شده از مصاحبه‌ها به همراه تعداد کدها برای هر مقوله یا طبقه ارائه شده است.

جدول ۲. مقوله‌ها و طبقه‌های استخراج شده

طبقه	مقوله (زیرطبقه)
انرژی و منابع سرشار	منابع فسیلی، ذخایر نفتی، ذخایر گازی، منابع غیر فسیلی، معادن و فلزات.
فساد دولت‌های رانتیر	وابستگی به درآمد نفتی، عدم نیاز جدی به درآمد مالیاتی، فساد بخش مالیاتی، معافیت مالیاتی بخش‌های حکومتی غیرپاسخ‌گو به مردم، فقدان سواد و آگاهی جامعه درباره اهمیت ایجاد پرداخت مالیات
فقدان شرایط اقتصادی مناسب	اقتصاد دولتی، عدم خصوصی‌سازی اقتصاد، تحریم‌های اقتصادی، تورم اقتصادی، اعتراضات مدنی-معیشتی مردمی، سرکوب
فقدان فعالیت‌های حزبی آزاد	فقدان آزادی بیان، عدم وجود مطبوعات آزاد، وجود بخش‌های حکومتی غیر پاسخ‌گو به مردم، فقدان شفافیت مالی مسئولان، اعتراضات مدنی-فرهنگی مردمی، سرکوب اعتراضات مردمی.
قومیت‌گرایی و تعصب مذهبی	خون‌ش‌های دلخواه از مذهب، تکوین بنیادگرایی و افراط‌گرایی دینی، خیزش نیروهای قومی و مذهبی، گسترش تروریسم.
عدم شکل‌گیری فرایند طبیعی ملت‌سازی	جهانی‌سازی و محلی‌گرایی، اقتدارگرایی و هویت‌گرایی، تعیین تحمیلی سرزمین سرزمین توسط غرب برای منطقه (پس از جنگ جهانی اول «۱۹۱۸-۱۹۱۴» توسط بریتانیا و فرانسه)، فقدان اجماع در هویت ملی، فقدان انسجام سیاسی اجتماعی، ایجاد و خیزش گروه‌های هویت‌بنیاد، ایجاد و گسترش تروریسم
رقابت‌های ژئوپولیتیک	رقابت‌های جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی جهت گسترش حوزه نفوذ ژئوپولیتیک خود در منطقه، رهیافت هلال شیعی در مقابل سنی، رقابت بر سر رهبری جهان اسلام، رقابت در افزایش سهم اعراب سنی و اعراب شیعه در صنعت‌بندی دولت‌های ضعیف‌تر منطقه، رقابت ترکیه با جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی و بهره‌گیری از ابزارهای مختلف در تحقق هدف نوظهور خود، تلاش‌های رژیم اسرائیل جهت تحقق هژمون صهیونیستی خود، رواج مسابقه تسلیحاتی
رقابت‌های استراتژیکی معطوف به هژمونیک‌گرایی قدرتهای جهانی	به‌کارگیری الگوهای مبتنی بر هژمونیک‌گرایی راهبردی ایالات متحده آمریکا و نیز فدراسیون روسیه در نظام بین‌الملل جهانی با هدف کنترل انرژی و منابع خاورمیانه، وجود نشانه‌هایی از جنگ سرد میان قدرت جهانی ایالات متحده آمریکا و فدراسیون روسیه پس از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، نقش اتحادیه اروپا و چین بعنوان میانجی در رقابت‌های هژمونیک‌گرایی ایالات متحده آمریکا.
دولت‌های مرکزی ضعیف و وابسته به قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای	چالش دولت‌های مرکزی ضعیف در برابر قدرت‌های پیرامونی منطقه‌ای جهت گسترش نفوذ خود در آن مناطق، وجود جوامع پرشکاف و دارای شبکه‌های درونی مبتنی بر پیوندهای مذهبی و قومی و قبیله‌ای غیر مدنی، نفوذپذیری دولت‌های ضعیف در برابر قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای، اقتصاد ضعیف و وابسته به قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای، نارضایتی مردمان این مناطق، ایجاد و گسترش تروریسم.
کنش‌های انقلابی و ایدئولوژیک	حفظ بنیادهای ایدئولوژیک حکومت‌ها و فقدان انعطاف در برابر آنها، اولویت اقدام با رویکرد نظامی در مقابل دیپلماتیک.
کنش‌های تنش‌زدایانه	انعطاف در چارچوب‌های فکری و ایدئولوژیک، اولویت اقدام با رویکرد دیپلماتیک در برابر رویکرد نظامی
کنش اقتصادی و درهای باز	گسترش رویکردهای اقتصادی غیر نفتی مانند گردشگری، پیوستن به لایحه بین‌المللی مرتبط با شفافیت‌های اقتصادی
واگرایی منطقه‌ای	اراده سیاسی کاهش و سردی روابط، تقویت نیروهای تجزیه‌گر و تضعیف نیروهای متحدکننده، افول اندیشه همگرایی، توسعه تضادها و تنش‌ها و تک‌روی‌ها، فقدان عملکردهای جمعی و نهادی، تجزیه
همگرایی منطقه‌ای	ادراک اهداف و منافع مشترک، اراده سیاسی توسعه روابط، تقویت نیروهای متحدکننده و تضعیف نیروهای تجزیه‌گر، کسالت اندیشه همگرایی، نهادسازی و تشکیل سازمان همراه با تفویض قدرت عملکردی، توسعه و تحکیم کارکردهای نهادی.

داده‌های مصاحبه‌ها پس از کدبندی، به استخراج الگوی پارادایمی شکل‌گیری بحرانهای ژئوپولیتیکی در خاورمیانه پس از ۱۱ سپتامبر منتهی شد. بنابراین، مقوله‌های استخراجی از پژوهش بر پایه زمینه‌های شرایطی و عواملی، پیامدی و تعاملی با یکدیگر تلفیق گردید و به یک الگوی انتزاعی منتهی شد (شکل ۱).

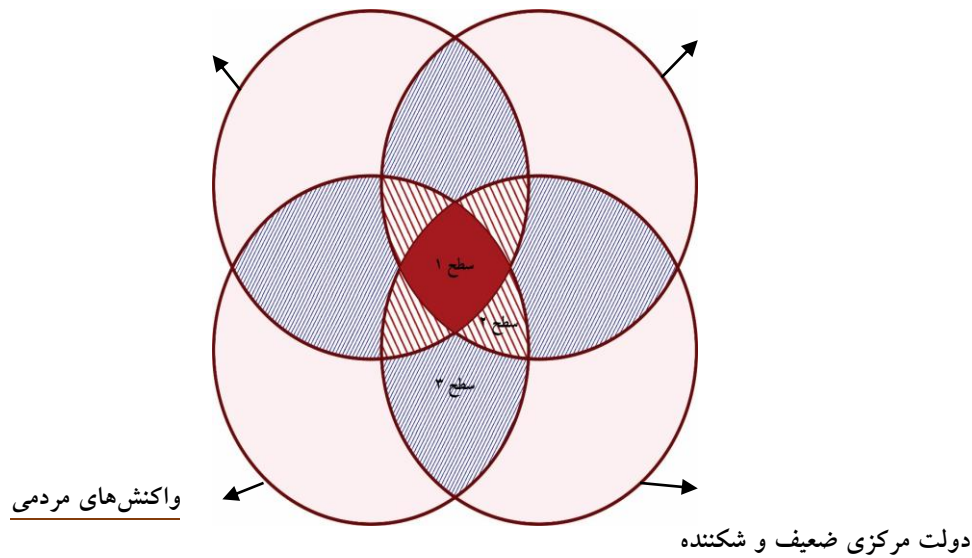


شکل ۱. الگوی پارادایمی فرایند شکل‌گیری بحرانهای ژئوپولیتیکی در خاورمیانه بعد از ۱۱ سپتامبر

با مذاقه در یافته‌ها و نیز دیاگرام حاصل‌شده پژوهش‌گر از روش گراند تئوری و تجمیع یافته‌های استخراج‌شده، عوامل موثر در ایجاد بحران‌های ژئوپولیتیکی در خاورمیانه پس از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ در مدل نظری‌ای که پژوهش‌گر به آن دست یافت، تبیین شد. در مدل نظری شماتیک مذکور، وجود عوامل چهارگانه ۱. قدرت یا قدرت‌های فرامنطقه‌ای؛ ۲. قدرت یا قدرت‌های منطقه‌ای؛ ۳. دولت‌های مرکزی ضعیف و شکننده؛ و ۴. واکنش‌های مردمی (از مطالبات مدنی تا بنیادگرایی و افراط‌گرایی مذهبی و تروریسم)، مورد نظر قرار گرفته که با ورود هر کدام از متغیرهای چهارگانه بحران‌زا، عمق بحران ژئوپولیتیکی و آینده‌نگری آن متفاوت می‌شود.

قدرت یا قدرت‌های فرامنطقه‌ای

قدرت یا قدرت‌های منطقه‌ای



شکل ۲. مدل نظری پژوهش

در مدل نظری پژوهش‌گر، سطح ۱، سطح ۲ و سطح ۳، سطوح بحران را نشان می‌دهد بدین شرح:

سطح ۱، نشان‌دهنده عمیق‌ترین نوع بحران ژئوپولیتیکی است. در این سطح بحران، هر چهار عامل و متغیر قدرت یا قدرت‌های فرامنطقه‌ای؛ قدرت یا قدرت‌های منطقه‌ای؛ دولت مرکزی ضعیف و شکننده در جغرافیای بروز بحران؛ و واکنش مردمی - از مطالبات مدنی تا ایجاد گروهک‌های تروریستی در پدیده افراط‌گرایی - وجود دارد که با بازی بازیگران فرامنطقه‌ای و منطقه‌ای همراه است. سطح ۲ مدل نیز نشان‌دهنده ایجاد بحران ژئوپولیتیکی و جنگ نظامی است، اما عدم وجود متغیر چهارم، عاملی است که بازیگران با تکیه بر آن، می‌توانند بازی را تغییر دهند. در سطح ۳ مدل، بحران ژئوپولیتیکی و جنگ نظامی رخ نخواهد داد، چرا که سطح همپوشانی متغیرهای نظری، به حد تاثیرگذاری بحران ژئوپولیتیکی نمی‌رسد.

در مدل نظری شماتیک، همانطور که پرسش پژوهش نیز در پی آزمون آن بود، پس از استخراج دیاگرام حاصل شده از روش گراند تئوری که علت اصلی و سبب‌ساز نگاه قدرت‌های فرامنطقه‌ای به خاورمیانه را در وجود انرژی و منابع سرشار و تلاش قدرت‌های جهانی برای کنترل آن می‌بیند و همچنین حضور قدرت‌های منطقه‌ای در جهت ثبیت و گسترش هژمونی خود را تایید نمود، وجود دولت‌های ضعیف و وابسته به دولت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای را نیز که در سلسله مراتب ژئوپولیتیکی و بر اساس نظریه سیستم ژئوپولیتیکی جهان از سائول بی. کوهن دارای انرژی بالا بوده‌اند را مورد ارزیابی قرار داد. این مناطق همان کشورهایی را تشکیل می‌دهند که فاقد توانایی شکل دادن به حوزه‌های نفوذ هستند و بیشتر درگیر مسائل خود بوده و یا به حوزه نفوذ سطوح سه‌گانه قدرت‌های جهانی، قدرت‌های منطقه‌ای و قدرت‌های فرعی منطقه‌ای در نظریه سائول بی. کوهن تبدیل می‌شوند. این شرایط همان بستر مناسبی را برمی‌سازد که بروز واکنش‌های مردمی در طیفی از بارزه خیزش‌هایی که از شرایط نامناسب اقتصادی نشات گرفته تا تشکیل گروه‌های هویت‌بنیاد و افراط‌گرا و گسترش تروریسم را شامل می‌شود.

بدین‌سان با تبیین مدل نظری و بررسی عوامل و متغیرهای چهارگانه ۱. قدرت یا قدرت‌های فرامنطقه‌ای؛ ۲. قدرت یا قدرت‌های منطقه‌ای؛ ۳. دولت‌های مرکزی ضعیف و شکننده؛ و ۴. واکنش‌های مردمی (از مطالبات مدنی تا بنیادگرایی و افراط‌گرایی مذهبی و تروریسم)، می‌توان این‌گونه اظهار کرد:

در سطح ۱ بحران (عمیق‌ترین نوع بحران ژئوپولیتیکی)، هر چهار عامل و متغیر قدرت یا قدرت‌های فرامنطقه‌ای؛ قدرت یا قدرت‌های منطقه‌ای؛ دولت مرکزی ضعیف و شکننده در جغرافیای بروز بحران؛ و واکنش مردمی - از مطالبات مدنی تا ایجاد گروهک‌های تروریستی در پدیده افراط‌گرایی دینی - وجود دارد. در آن جغرافیای بحران‌زده، عملاً دولت مرکزی به حاشیه رانده شده و فقط ابزاری است در جهت خواسته‌های بازیگران اصلی. در چنین جغرافیایی ست که نارضایتی مردم به اشکال گوناگون فرصت بروز دارد. به عبارتی، بستر بارزه‌های جنبش مردمی - در طیفی از احقاق مطالبات مدنی تا تشکیل گروهک‌های تروریستی که نهایتاً در کارکرد سیاسی و امنیتی در بازی بازیگران فرامنطقه‌ای و منطقه‌ای به کار گرفته می‌شوند - در این سطح به طور کامل فراهم است. با تبیین مدل نظری پژوهش، در سطح ۱ مدل، جنگ نظامی رخ خواهد داد و توازن ژئوپولیتیکی منطقه تهدید شده و خسارت‌های فراوان انسانی ایجاد می‌شود. این سطح از بحران، تاثیرات مانا و پایایی خواهد داشت و به طول می‌انجامد. سطح ۲ مدل نیز نشان‌دهنده ایجاد بحران ژئوپولیتیکی و جنگ نظامی است، اما در سطح ۳ مدل، بحران ژئوپولیتیکی و جنگ نظامی رخ نخواهد داد. در این سطح، در صورت وجود متغیر واکنش‌های مردمی، یا شاهد سرکوب از سوی دولت مرکزی مقتدر خواهیم بود و یا جنبش

ایجادشده مردمی در صورت ضعف دولت مرکزی، به انقلاب و تغییرات بنیادین آن قلمرو خواهد انجامید.

نمونه سطح ۱ بحران ژئوپولیتیکی در خاورمیانه پس از ۱۱ سپتامبر را می‌توان در عراق (آغاز بحران در سال ۲۰۰۳)؛ سوریه (سال آغاز بحران: ۲۰۱۱)؛ و اعلام داشتن خلافتی با عنوان حکومت دولت اسلامی، داعش (سال آغاز بحران: ۲۰۱۴) رصد کرد. در این سه منطقه از جغرافیا، وجود متغیرهای چهارگانه بحران‌زا، عمیق‌ترین سطح از بحران ژئوپولیتیکی را ایجاد نمود. بحران‌های سطح ۱ مدل، با حضور هر چهار متغیر بحران‌زای ژئوپولیتیکی، بحران‌هایی را پدید می‌آورد که سالیان دراز به طول می‌انجامد و با جنگ نظامی همراه است و پیامد آن خسارت‌های انسانی و جغرافیایی بسیاری خواهد بود. نمونه سطح ۲ بحران ژئوپولیتیکی در خاورمیانه پس از ۱۱ سپتامبر را نیز می‌توان در افغانستان (سال آغاز بحران: ۲۰۰۱) و یمن (سال آغاز بحران: ۲۰۱۵) مورد مشاهده قرار داد. در این دو منطقه، وجود سه پارامتر از متغیرهای چهارگانه بحران‌زا، عامل ایجاد بحران ژئوپولیتیکی شده است. در افغانستان، سه متغیر دخالت قدرت فرمانطقه‌ای، وجود دولت مرکزی شکست‌خورده و گروه بنیادگرای طالبان، عامل آغاز و ادامه بحران شد و در یمن نیز سه متغیر دولت مرکزی ضعیف و شکننده که بستر مناسبی را برای بازی قدرت‌های منطقه‌ای ایران و عربستان جهت رقابت‌های ژئوپولیتیکی معطوف به هژمونیک‌گرایی خود ایجاد کرد و نیز وجود شبه‌نظامیانی که از جانب قدرت‌های منطقه‌ای تجهیز شدند و در گروه متغیر واکنش‌های مردمی در مدل نظری پژوهش‌گر قرار می‌گیرند، سبب‌ساز ایجاد و ادامه بحران شده است. بحران‌های سطح ۲ مدل، با حضور سه متغیر از متغیرهای چهارگانه بحران‌زای ژئوپولیتیکی شکل می‌گیرد. در این سطح نیز بحران‌های ژئوپولیتیکی عمیق و پایدار رخ می‌دهد و ناگزیر با جنگ نظامی همراه می‌شود و خسارت‌های انسانی و جغرافیایی بسیاری را بر آن منطقه تحمیل می‌کند.

نمونه سطح ۳ بحران ژئوپولیتیکی که وجود دو عامل از متغیرهای چهارگانه بحران‌زا در آن دخیل است و بستگی به این دارد که در کدام یک از بخش‌های متداخل دو عامل از متغیرهای چهارگانه در مدل نظری پژوهش رخ دهد، می‌تواند سبب تغییرات بنیادین در آن قلمرو شود و یا با سرکوب پایان پذیرد. در مصر (آغاز خیزش‌های موسوم به بهار عربی با تونس و لیبی؛ ۲۰۱۱)، وجود ضعف دولت مرکزی دچار فسادهای رانتیر و نارضایتی مردمان این ناحیه، منجر به انقلاب و تغییرات بنیادین شد. بنا بر تبیین مدل نظری پژوهش، باید توجه داشت که در قلمروهایی که دولت مقتدر مرکزی حاکم است، چنانچه عوامل داخلی و یا خارجی منجر به بروز نارضایتی مردمان شود، حاکمیت مقتدر با سرکوب اعتراضات، نظم را به آن منطقه بازخواهد گردانید و از اقتدار حاکمیتی خود محافظت می‌کند. مانند آنچه در جمهوری اسلامی ایران در ژوئن ۲۰۰۹ (خرداد ۱۳۸۸)، دسامبر ۲۰۱۷ (دی ۱۳۹۶) و نوامبر ۲۰۱۹ (آبان ۱۳۹۸) رخ داد، یا کودتای نظامیان ترکیه در ژوئن ۲۰۱۶ که فقط بخشی از قدرت حاکمیت را دربرمی‌گرفت که به دلیل سرکوب آن دسته از مردمان هم‌سو با کودتا توسط بخش دیگر حاکمیت، نافرجام باقی ماند. در سطح ۳ مدل، بحران ژئوپولیتیکی رخ نخواهد داد، چرا که سطح

همپوشانی متغیرهای نظری، به حد تاثیرگذاری در ایجاد بحران ژئوپولیتیک نمی‌رسد. در این سطح، پیامد جنبش و خیزش مردمی یا به انقلاب و تغییر وزن ژئوپولیتیک آن منطقه خواهد انجامید، مانند انقلاب مصر در سال ۲۰۱۱، یا حاکمیت اقتدارگرا، با مقاومت در برابر بازی بازیگران فرامنطقه‌ای و قدرت‌های دیگر منطقه‌ای، سرکوب تحرکات و خیزش‌های مردمی را باعث خواهد شد.

طبق نظر ساموئل هانتینگتون در نظریه بعد جدید قدرت که ایران را در ساختار قدرت جهانی، قدرت برتر جنوب غربی آسیا و خاورمیانه قلمداد می‌کند و از آنجایی که ایران پس از انقلاب اسلامی سبب تحول در ساختار ژئوپولیتیک خاورمیانه شده و نقش محوری‌ای که در گستره جغرافیایی شیعیان یافته است و تقابل با سیاست‌های جهانی‌ساز آمریکا را که دکترین خود پس از یازده سپتامبر ۲۰۰۱ را مبتنی بر یک‌جانبه‌گرایی قرار داده است تا به قدرت جهانی تبدیل شود، اصل ایدئولوژیک خود برمی‌شمارد، بنابراین عامل اصلی وجود بحران‌های ژئوپولیتیک مانا و پایا در خاورمیانه را به طور خلاصه می‌توان در تقابل جمهوری اسلامی ایران و ایالات متحده آمریکا در خاورمیانه جست. چرا که هر دو قدرت، بر اساس مفروضه‌های رئالیسم تهاجمی در پی افزایش نفوذ، قدرت و در نهایت هژمونی خود هستند. ایالات متحده آمریکا در گسترش و تثبیت هژمونی جهانی خود به خصوص پس از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، نگاه ویژه‌ای به خاورمیانه با هدف نفوذ بیشتر در آن دارد و جمهوری اسلامی ایران نیز در گسترش و تثبیت هژمونی منطقه‌ای خود است و رسیدن هر دو قدرت جهانی و منطقه‌ای به جایگاهی موثرتر در نظام آنارشیک بین‌الملل، انگیزه قدرتمندی برای هر دو ایجاد می‌کند تا در پی فرصت‌هایی برای حصول به قدرت بیشتر بین‌الملل به ضرر رقبای خود باشند.^۱

در نهایت و به عنوان کلام نهایی، نگارنده بر این عقیده است با توجه به جمیع عوامل برشمرده، متغیرهای استخراج شده و یافته‌های به‌دست آمده در دیگرام نظری گراند تئوری و مدل نظری تبیین‌کننده پژوهش‌گر در الگوی شکل‌گیری بحران‌های ژئوپولیتیک در خاورمیانه پس از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، آینده‌نگری خاورمیانه به سوی واگرایی بیشتر خواهد رفت، تا جاییکه جمهوری اسلامی ایران و ایالات متحده آمریکا در نهایت ناگزیر به اتخاذ رویکرد دیپلماتیک شوند که این منطقه را به فروپاشی و تجزیه کامل نکشاند.

^۱ چرا که بر اساس مفروضه‌های رئالیسم تهاجمی، دولت‌ها بیش از هر چیز در پی امنیت و تا حد امکان دستیابی به امنیت مطلق هستند و بدین منظور، نخست در پی دست یافتن به هژمونی منطقه‌ای و سپس در صورت امکان، به هژمونی جهانی هستند. هدف نهایی یک دولت، هژمون شدن در نظام بین‌الملل است (Mearsheimer ۲۰۰۱، ۲۷).

منابع

۱. اخباری، محمد. (۱۳۸۶). وضعیت خاورمیانه در ساختار ژئوپولیتیک هزارة سوم. مجله ژئوپولیتیک. دوره سوم، شماره سوم، ۳۵-۵۴.
۲. آزغندی، علیرضا. و مهدی آقاجانی (۱۳۹۲). ارزیابی عوامل منطقه‌ای واگرایی در روابط عربستان و ایران (۱۳۸۴-۱۳۹۰). فصلنامه علمی پژوهشی سیاست. دوره چهل و سوم، شماره دوم، ۲۲۵-۲۴۳.
۳. برزگر، کیهان. (۱۳۸۸). منطقه‌گرایی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران. فصلنامه مطالعات اوراسیای مرکزی. دوره دوم، شماره پنجم، ۲۳-۴۰.
۴. بیگی، مهدی (۱۳۹۰). انقلاب مصر و چشم‌انداز آینده آن. فصلنامه پژوهش‌های منطقه‌ای. دوره ۳، شماره ۶، ۱۵۹-۱۸۲.
۵. پیشگاهی‌فرد، زهرا. (۱۳۹۴). ژئوپولیتیک شیعه و قلمروخواهی جمهوری اسلامی ایران در مدیترانه. مجله پژوهشی شیعه‌شناسی. دوره سیزدهم، شماره چهل و نهم، ۷-۲۹.
۶. حافظ‌نیا، محمدرضا. (۱۳۹۶). مفاهیم ژئوپولیتیک. انتشارات پایلی (پژوهشکده امیرکبیر جهان). مشهد.
۷. حیدری‌فر، محمد (۱۳۹۵). نظم نوین جهانی؛ مطالعه موردی: خاورمیانه. مجموعه مقالات همایش بحران‌های ژئوپولیتیک اسلام. جلد اول دانشگاه شهید بهشتی، ۲۶۱-۲۸۰.
۸. زرقانی، سید هادی. و علمدار، اسماعیل. (۱۳۹۵). بررسی و تحلیل بحران‌های جهان اسلام و چشم‌انداز آتی. مجموعه مقالات اولین همایش بین‌المللی بحران‌های ژئوپولیتیک جهان اسلام. دانشگاه شهید بهشتی. جلد اول، صص ۳۹۰-۳۷۶. ذکی، یاشار، حسین‌وند شکر، روح‌الله. و حسین‌وند، مهدی. (۱۳۹۵). رقابت‌های ژئوپولیتیک ج. ا. ایران و عربستان سعودی در جنوب غرب آسیا. مجموعه مقالات اولین همایش بین‌المللی بحران‌های ژئوپولیتیک جهان اسلام. دانشگاه شهید بهشتی. جلد اول، صص ۳۲۵-۳۱۵.
۹. سلیمی، حسین. و آهار، لیلا (۱۳۹۲). تاثیر آمریکا در نقش‌آفرینی کشورهای مهم اروپایی در خاورمیانه. دوفصلنامه مطالعات جهان اسلام. دوره ۱، شماره ۱، صص ۱۷۹-۲۱۳.

۱۰. طباطبائی، سید محمد و حضرتی، راضیه (۱۳۹۳). تاثیر حوادث ۱۱ سپتامبر بر ارتقاء جایگاه روسیه در نظام بین‌الملل (۲۰۱۰-۲۰۰۱). فصلنامه مطالعات روابط بین‌الملل. دوره ۷، شماره ۲۸، صص ۱۶۷-۱۹۷.
۱۱. عباسی، ابراهیم (۱۳۹۳). عوامل عمگرایی و واگرایی در روابط ایران و ترکیه (۲۰۱۲-۲۰۰۲). مجله پژوهش‌های سیاسی. دوره پنجم، شماره بیستم، ۵۲-۳۵.
۱۲. کاظمی، حجت (۱۳۹۶). خیزش‌های هویتی، بحران‌های ژئوپولیتیک خاورمیانه. ژئوپولیتیک. دوره سیزدهم، شماره یک، ۱۷۲-۱۴۶.
۱۳. کوهستانی، پیروز (۱۳۹۹). تبیین الگوی شکلگیری بحران‌های ژئوپولیتیک خاورمیانه پس از یازده سپتامبر سال ۲۰۰۱، رساله دکتری رشته جغرافیا گرایش سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات.
۱۴. مجتهدزاده، پیروز (۱۳۹۳) ژئوپولیتیک؛ فلسفه و کاربردها. سمت.
۱۵. مصلی‌نژاد، عباس (۱۳۹۳)، تسری رقابتهای ژئوپولیتیک به تضادهای هویتی، مجله پژوهشی سیاست جهانی، دوره سوم، شماره سوم، ۳۴-۷.
۱۶. هاگت، پیتر. (۱۳۷۵). جغرافیا، ترکیبی نو. ترجمه گودرزی‌نژاد. تهران: سمت.
۱۷. Cohen, Sual B. (۱۹۹۴). Geopolitics in the New World Era. Chapter ۲ from recording the world. Edited by: George J. Demko and William B Wood. USA: Westview Press.
۱۸. Fromkin, David. (۲۰۰۹). A peace to end all peace. New York: Henry Holt.
۱۹. Glaser, Charles. (۲۰۱۳). Realism. In Contemporary Security Studies. Edited by A. Collins ۳rd ed. (pp ۱۳- ۲۷). Oxford: Oxford University Press.
۲۰. Koppes, Clayton R. (۱۹۷۶). Captain Mahan, General Gordon, and the origins of the term 'Middle East'. Middle Eastern Studies. Vol ۱۲, No ۱, pp ۹۵-۹۸.
۲۱. Mearsheimer, John. (۲۰۰۱). the tragedy of great power politics. New York: Norton Publisher.